روزنه

انتقادات محسن رشید به اصولگرایان

یکی از اصول اندیشه امام را زیر سؤال برده‌اند

● محسن رشید، از سرداران بازنشسته سپاه که سال‌های زیادی در دفتر سیاسی این نهاد انقلابی فعالیت داشت، با اشاره به رفتار جریان‌های سیاسی حاکم با جریان‌های سیاسی منتقد، گفت: «برادران اصولگرا چماقی بالای سر رقیب گرفته‌اند و می‌گویند «هیس» و حال آنکه جامعه بی‌فریاد، جامعه مرده است. به بیان روشن‌تر، تقویت وحدت ملی یا به تعبیر خط امام «وحدت کلمه» بدون اغماض از خطاها و خطاکاران سیاسی میسر نیست». او به ایسنا گفته است: «بنده معتقدم تعریف نامناسب از اندیشه و مکتب امام و نیز پاره‌ای از تحولات اجتماعی جامعه ایران که از رحلت امام خمینی و در دوره مشهور به سازندگی نطفه‌اش بسته شد، در دوره اصلاحات نیز رسمیت پیدا کرد و در دوره احمدی‌نژادیسم مهر صحت بر آن خورد. نگاه منظومه‌ای به هستی، ارزش‌ها و بایدها و نبایدها، جای خود را به جدایی دین از سیاست و به عبارتی عمیق‌تر، دینِ منظومه‌ای جای خود را به تفکیک زندگی از دیانت داد و کار را به جایی رساند که ایدئولوژی به واژه‌ای طردشده مبدل شد».

رشید اشاره کرد که مسلما اگر مقصود از عمل به تکلیف، محدود به پایبندی به فقه مصطلح بود، امام خمینی در نامه‌ای که خبرگان بازنگری قانون اساسی درباره انتخاب رهبری نوشتند، مرقوم نمی‌کردند «اجتهاد مصطلح برای انتخاب رهبری کافی نیست». وی افزود:«متأسفانه گاهی تکلیف با تقدیر و قضا و قدر مترادف یکدیگر و از یک مقوله شناخته می‌شود، حال آنکه این‌طور نیست. تقدیرشناسی کار هر کسی نیست. ضمن اینکه آگاهی از تقدیر الهی، تکلیف را ساقط نمی‌کند. ادای تکلیف وظیفه بشر و تقدیرات الهی، امری مافوق‌بشری است».

این سردار قدیمی سپاه با اشاره به اینکه جریانات فکری داخل کشور از مفاهیم تاریخی «ما مأمور به انجام وظیفه هستیم نه حصول نتیجه» بنیان‌گذار جمهوری اسلامی دو برداشت کاملا متفاوت دارند، افزود: «برخی در شناخت مقوله ادای به تکلیف، با نقش مهم عقل در شناخت تکلیف بیگانه‌اند و برخی دیگر بر مبنای «ماحَکَمَ بِه العقل، حَکَمَ به الشَّرع»، ادای به تکلیف را متأثر از حجیت عقل می‌دانند، درحالی‌که پرواضح است که اگر در مدیریت جامعه، عقل تعطیل شده باشد نتیجه‌ای جز پشیمانی به بار نمی‌آورد».

این سردار سابق سپاه با انتقاد از اندیشه اصولگرایی در مورد رجوع به رأی مردم گفت: «یکی از شاخص‌ها، مبانی و اصول اندیشه امام این جمله تاریخی ایشان است که گفتند «میزان رأی ملت است». امام بر اساس شناخت خود از فقه و مبانی دینی، این جمله را که آثار اجتماعی و سیاسی داشت، بیان کردند، در صورتی که بزرگان اصولگرا مبنایی‌بودن این فتوای امام را باور ندارند، بلکه فکر می‌کنند ضرورت زمانه باعث شده تا امام تقیه کنند و با این سخن دانسته یا ندانسته یکی از اصول اندیشه سیاسی امام را زیر سؤال برده و بی‌اعتبار می‌کنند».

رشید در ادامه گفت: «یا جمله دیگری که به امام نسبت داده شد، هرچند که با کلام امام منطبق نیست و امام جمله‌ای به این مضمون نگفته‌اند، ولی با محتوای اندیشه امام مطابقت دارد؛ یعنی جمله مشهور «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا کشورتان آسیب نبیند» که یکی دیگر از اصول اندیشه امام است، ولی برخی حمایت از آن را برابر با خطر دیکتاتوری دینی می‌دانند. حال آنکه این اندیشه امام یک منظومه است و همان منظومه‌ای که یکی از اصولش رأی ملت را میزان می‌داند و همان منظومه‌ای که معتقد است «مجلس در رأس امور است» و همان منظومه‌ای که معتقد است «پدران ما چه حقی داشتند که درباره نسل ما تصمیم بگیرند» و طبعا نسل ما هم حق ندارد برای نسل آینده‌اش تصمیم‌گیری کند. در همان منظومه «پشتیبان ولایت فقیه باشید تا کشورتان آسیب نبیند» اصلی استوار است یا اعلام «حفظ نظام اوجب واجبات است» در همان منظومه قابل طرح و تفسیر است و در غیر این صورت، اندیشه امام خمینی به شیر بی‌یال و دم و اشکم مولوی شبیه خواهد شد».

او افزود: «در یکی، دو سال اخیر یکی از دغدغه‌هایی که از زبان اصولگرایان شنیده می‌شود، توصیه آنها به پرهیز از دوقطبی‌شدن جامعه است. اگر به من باشد، دغدغه برادران اصولگرا را این‌گونه تعبیر می‌کنم که چماقی بالای سر رقیب گرفته‌اند و می‌گویند هیس! و حال آنکه جامعه بی‌فریاد، جامعه مرده است. منتها مهم اینجاست که چه کسی در چه زمانی و به چه مناسبتی فریاد بزند. ضمن اینکه اگر فریادرسی وجود نداشته باشد، چه‌بسا فریاد به پرخاش یا برعکس به ناامیدی و افسردگی منجر شود. مسلما مرکز التیام‌بخش نمی‌تواند غیر از شخص رهبری نظام باشد، بنابراین توصیه اصولگرایان به دوقطبی‌نشدن جامعه، جایی برای طرح ندارد. آنان باید در یک طرف قضیه نقش خود را بازی کنند که می‌کنند، اشتباه آنجایی است که در قواره و پوزیشن رهبری ظاهر می‌شوند.»

بررسی موانع پساکرونایی توسعه سیاسی در ایران در گفت‌وگو با ابراهیم اصغرزاده

نیروهای سیاسی جدیدی ظهور می‌کند

گرایش‌های ضدتوسعه در میان محافظه‌کاران طیف رنگارنگی را تشکیل می‌دهد

عکس: سهند تاکی، شرق

مهرشاد ایمانی: بحران کرونا پیامدهای سخت بسیاری را با خود به همراه آورد؛ ازجمله خطر حیات انسان‌ها، چالش‌های سنگین اقتصاد کشورها و احساس یأس عمومی در سراسر جهان. اگرچه همه این پیامدها به‌شدت مهم می‌نمایند و باید برای کاهش آنها فکری عاجل شود، اما جملگی عینی و ملموس‌اند؛ یعنی آنها را می‌بینیم، نقد می‌کنیم و ملت‌ها و دولت‌ها می‌کوشند تا از بار آنها بکاهند؛ شرایطی که در یک پیامد جدی دیگر وجود ندارد؛ یعنی غافل‌شدن از توسعه سیاسی. بحران کرونا و آسیب‌هایش باعث شده است کنش‌های سیاسی به انزوا برود و اگر کسی بخواهد از سیاست و بحران‌هایش سخن بگوید، نه‌تنها دولت (به معنای عام) بلکه مردم هم بر او خرده می‌گیرند که در شرایط کرونا، سخن‌راندن از چنین بحث‌هایی محلی از اعراب ندارد. مشخصا در ایران، درعین حال که چندی از انتخابات مجلس نمی‌گذرد و با توجه به چیدمان مجلس یازدهم، انتظار می‌رود جریان اصولگرا اقدامات ویژه‌ای در سیاست داخلی و حتی سیاست خارجی انجام دهد، اکنون کنشگران سیاسی بدون هیچ بحث و نظری کنار نشسته‌اند یا مشخص نیست جریان اصلاحات چه مناسبتی با انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۴۰۰ برقرار خواهد کرد و به نظر می‌رسد اگر هیچ تحرکی سیاسی از سوی نیروهای اصلاح‌طلب رخ ندهد و مانند انتخابات مجلس یازدهم، نیروهای اصلاح‌طلب با برنامه‌های دقیقه‌نودی به میان بیایند، هیچ بعید نباشد که سرنوشت انتخابات شبیه آن چیزی شود که در سال ۸۴ رخ داد. همه اینها در کنار تهدیدهایی که بر نهاد انتخاباتی در ایران اِعمال می‌شود و نقدهای بی‌پاسخی که زمین مانده‌اند، این پرسش را به ذهن متبادر می‌کند که قرار است سرنوشت توسعه سیاسی در ایران به کجا برود و کرونا تا چه حد می‌تواند در تضعیف این مهم نقش داشته باشد؟ برای بررسی این موضوع، ساعتی را با «ابراهیم اصغرزاده» به گفت‌وگو نشستیم که مشروح آن را در ادامه می‌خوانید.

بحران کرونا گرچه به خودی خود مشکلات عدیده‌ای را در ایران و جهان ایجاد کرد، اما به نظر می‌رسد به‌ویژه در ایران بر مشکلات پیشین نیز دامن زده است؛ برای مثال مردم از نظر اقتصادی بیش از پیش در تنگنا قرار گرفتند یا همان میزان کنشگری‌های سیاسی و فعالیت احزاب در کشور هم به انزوا رفته است. اگر بخواهیم مشکلات سال‌های اخیر ایران را در نگاهی کلی ارزیابی کنیم، چه اتفاقی برای توسعه سیاسی و اقتصادی ایران در حال رخ‌دادن است؟

جامعه هم مثل یک انسان می‌تواند نارسایی مزمن داشته باشد و از بیماری زمینه‌ای رنج ببرد. به همین علت، یک اپیدمی یا فاجعه زیست‌محیطی می‌تواند افق‌های سیاسی یک جامعه را مخدوش کرده و آینده را با عدم قطعیت‌هایی همراه کند. هر فاجعه‌ای به همراه خود فرصت‌هایی نیز فراهم می‌کند و پنجره اندیشه و حیات را به چشم‌انداز تازه‌ای می‌گشاید. نارسایی‌های زمینه‌ای در جامعه میزبان، ربطی به آمدن و رفتن یک ویروس میکروسکوپی ندارد؛ منتها کووید۱۹ واجد ویژگی‌های منحصربه‌فردی است که تناقض‌های ذاتی فرهنگی و سیاسی را آشکار می‌کند و کارایی‌ها را به چالش می‌کشد. در این میان، دولت‌هایی که از فرصت‌های پیش‌آمده تاریخی برای اصلاح نارسایی‌ها و جبران اشتباهات سود برده باشند، به زحمت نمی‌افتند و مکافات نخواهند کشید. سیستمی که محیط زیست را دست‌کاری و غارت کند و تعادل آن را به هم بزند، اسیر خشم طبیعت مانند تغییرات آب‌وهوایی، سیل، سونامی و خشک‌سالی و به‌تبع آن قحطی و مهاجرت می‌شود و عقوبت خواهد دید. سیستمی که از زیرساخت استوار سیاسی-اقتصادی و امکان توزیع عادلانه اقلام بهداشتی برخوردار باشد، در پیدایی یک اپیدمی گرفتار هرج‌ومرج و بی‌اعتمادی عمومی نخواهد شد؛ در مقابل سیستم‌هایی که در چنبره باندهای فساد و رانت‌خواری گرفتار باشند، مرجعیت و صلاحیت خود را در بزنگاه بحران از دست خواهند داد. برای مثال، یکی از نارسایی‌های جامعه ایرانی که در ایام کرونا بسیار به چشم آمد، خروج بخش بزرگی از جامعه فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و متخصصان، به‌خصوص پزشکان، در سال‌ها و دهه‌های گذشته از کشور بوده است. بعضی سیاست‌های غلط و تندروی‌های غیرمسئولانه در آن سال‌ها، تعمدا تیشه به ریشه اعتماد به دانشگاه، دانشگاهیان و علم و تخصص زده است. یک مثال دیگر، موضوع خصوصی‌سازی گسترده بیمارستان‌ها و کالایی‌سازی گسترده بهداشت عمومی است که عقوبتش دامن بسیاری از ممالک غربی را در همه‌گیری اخیر گرفت. کرونا کاری به طبقه، نژاد یا جنسیت ندارد، ولی نه‌تنها سازه‌های علمی را به چالش کشیده بلکه هر قطعیتی درباره پایان تاریخ بر مبنای نظام‌های اقتصادی و سیاسی موجود را نیز با تردیدهایی بنیادین روبه‌رو کرده است. همه‌گیری کرونا یک آزمون بزرگ شهروندی در میزان برخورداری همگانی از حق سلامت، حق دسترسی به اطلاعات و تأمین آزادی‌های فردی است.

تمهیدات کنترلی اجباری به‌معنای کوچک‌ترشدن هرچه بیشتر فضای عمومی است. دولت‌های دموکرات هم در زمان بحران پیش از هرچیز به‌مثابه یک دولت قدرت‌طلب عمل می‌کنند، نه بهتر و نه بدتر؛ حتی شاید در احتکار، ذخیره‌سازی و سرقت کالاها و اقلام بهداشتی دست دولت‌های تمامیت‌خواه را از پشت ببندند؛ ازاین‌رو همه دولت‌ها در مظان اتهام‌اند. درعین‌حال امکان دارد نحوه مدیریت بحران ازسوی دولت‌ها، منجر به احیای نابرابری‌های اجتماعی و تقویت ساختارهای سلطه و قدرت شود. وضعیت جهان‌شمولی این بیماری موجب می‌شود ما دست به مقایسه میان خود و دیگران بزنیم و به واکنش نظام‌های مختلف در کنترل بحران، توجه نشان بدهیم. عیان‌شدگی ناکارآمدی همه دولت‌ها، این پیام را می‌دهد که جهانِ پس از کرونا، جهانی متفاوت خواهد بود. دولت‌ها در هر اردوگاهی که باشند، باید به این پرسش مهم پاسخ دهند که چرا برای لجستیک جنگ‌های خیالی که شاید هیچ‌گاه رخ ندهد یا احتمال وقوع آن تقریبا نزدیک به صفر باشد، این همه تجهیزات نظامی و تسلیحاتی فراهم کرده‌اند. جوانانِ مردم را به خدمت سربازی گسیل داشته، زرادخانه‌های خود را همواره با آخرین دستاوردهای نظامی که ممکن است یک‌بار هم از آنها استفاده نشود، به‌روز کرده‌اند؛ اما در پاندمی کرونا ملت‌ها به‌ناگاه دریافتند که امکانات زیرساختی موجود دولت‌ها، کفاف مقابله با شیوع یک بیماری را نمی‌دهد. متأسفانه دردسترس‌نبودن تجهیزات محافظت شخصی و ضدعفونی‌کننده‌ها، حتی برای پرسنل درمانی و مراقبتی موجب شده است بسیاری از کادرهای درمانی، در مقابل ویروس بی‌دفاع باشند و هنگام معالجه بیماران خود قربانی شوند. چرا برای ما موضوع کرونا به توسعه سیاسی هم ربط پیدا می‌کند؟ برای اینکه وقتی از توسعه صحبت می‌کنیم، ناخودآگاه داریم از یک مدینه فاضله هم‌سنخ با آن، شبیه نظام‌های توسعه‌یافته موجود نیز صحبت می‌کنیم. غایت امر را هم متصور می‌شویم. طنز تلخ آنکه در رابطه با کرونا، به‌سختی می‌توان بین پاسخ دولت‌های دموکراتیک و رژیم‌های غیردموکراتیک تفاوت قائل شد. این تمایز و مرزبندی در الگوهای حکومتی که برای درک غایت توسعه سیاسی جنبه حیاتی دارد، به شکل فزاینده‌ای در حال تضعیف‌شدن است. دموکراسی‌ها نیز مانند تمامیت‌خواهان دغدغه شفافیت و حقیقت‌گویی نداشته‌اند؛ درحالی‌که بنا بود دموکراسی‌ها با ویژگی‌هایی مانند پایبندی بیشتر به اصول سیاسی و اخلاقی و همچنین اثربخشی در مراقبت از شهروندان از دیگر نظام‌ها متمایز شوند. رهبران سیاسی در همین کشورها نیز مانند هم‌ترازان غیردموکراتشان درباره خطر گسترش ویروس در قلمرو خود ابتدا انکار، پرده‌پوشی و پنهان‌کاری کردند و سپس با ساده‌سازی بحران و دادن وعده‌هایی که مشکل به‌زودی حل می‌شود یا مواردی از این دست، بار مسئولیت را به دوش دیگران انداختند.

برگردیم به داخل؛ خب به نظر شما کدام نارسایی زمینه‌ای در بحران کرونا به دولت و ملت ما بیشترین صدمه را زد؟

به نظر من بی‌اعتمادی که در سال ۹۸ به علت برخی خطاها و تصمیم‌ها به اوج خود رسید. اکنون بیش از دو دهه است این پرسش در افکار عمومی مطرح است که آیا اساسا مکانیسمی برای برگشت از اشتباهات و انجام اصلاح به‌نفع اکثریت، وجود دارد؟ آیا در قانون اساسی کشور، این سازوکار پیش‌بینی شده است؟ آیا حقوق احزاب مستقلِ منتقد که می‌توانند به‌عنوان موتور اصلاح امور عمل کنند، به رسمیت شناخته می‌شود؟ وقتی در انتخابات اسفندماه همین اصلاح‌طلبان بی‌رمق که با توجه به وخامت شرایط کشور، تعمدا از هر تنش سیاسی چشم‌پوشی کردند و به مطالبه‌گری حداقلی پرداختند، تحمل نشدند، پاسخ پیشاپیش داده شده است. به دلایل کاملا مشخص، البته پیش‌بینی آینده توسعه سیاسی در چنین شرایطی، به‌نوعی تابو و خط قرمز تلقی می‌شود. هنوز هستند محافظه‌کارانی که قانون اساسی را التقاطی، اومانیستی و زاییده دوره تعادل میان نیروهای مذهبی و لاییک ابتدای انقلاب می‌دانند. از عجایب سیستم ما این است که بنیادهایی اقتصادی داریم که حجم عظیمی گردش مالی دارند و رقیب دولت به شمار می‌روند؛ اما پاسخ‌گو نیستند. اکنون وقتی صحبت از توسعه سیاسی در ایران می‌شود، باید روشن کرد منظور ما از توسعه در چه سطح و در چه عمق است؟ و اینکه چرا مهم‌ترین دستاورد محافظه‌کاران در دهه‌های گذشته مقاومت یکپارچه ضدتوسعه‌ای آنها در برابر هر پروژه اصلاح‌طلبی بوده که فرصت‌های زیادی را از کشور ربوده و دریغ کرده است.

وقتی به تاریخ چهار دهه گذشته نگاه می‌کنیم، درمی‌یابیم که مردم در مقاطع مختلف در کنار پیگیری مطالبات اقتصادی، دغدغه توسعه سیاسی را نیز داشته‌اند که شاید بتوان دو مقطع دوم خرداد ۷۶ و خرداد ۸۸ را مثال‌های صریح این مهم دانست، اما در سال‌های اخیر انگار که مردم قدری از عالم سیاست دل کنده‌اند. دلزدگی سیاسی و منحصرشدن مطالبات عمومی به اقتصاد، چه زمینه‌ها و پیامدهایی دارد؟

در ایران نقد وضع موجود و تأکید بر تحول‌خواهی، هزینه‌بر است. نگاه مقامات به سیاست، ایدئولوژیک، آیینی و مناسکی است. شهروندان نیز مکلف به سیاست‌ورزی به‌مثابه انجام تکلیف‌اند. سیاست شخصی و جامعه سیاست‌زدایی شده است. گرایش‌های ضدتوسعه در میان محافظه‌کاران، طیف رنگارنگی را تشکیل می‌دهد. اکثریت محافظه‌کاران بر این باورند که حفظ روحیه انقلابی، برای گذران امور کشور کفایت می‌کند و صرفا باید به ارزش‌های سال‌های نخست انقلاب برگشت و انقلاب را از آفت‌زدگی مصون نگه داشت تا چرخ کشور بچرخد. تدابیر حفاظتی و گزینشی مثل نظارت استصوابی، ستاره‌دارکردن دانشجویان و حذف ناخالصی‌ها برای ممانعت از دست‌اندازی نامحرمان به پست‌های سازمانی و کرسی‌های هسته مرکزی قدرت، کافی و چاره‌ساز است. رفتار جامعه و سبک زندگی مردم و حوادث خیابانی در این سال‌ها، اما حکایت از شکست کامل پروژه یک‌دست‌سازی مدنظر محافظه‌کاران دارد. فقدان تعبیه مکانیسم‌هایی برای حل منازعه، موجب شده است نیروهای محافظه‌کار به‌جای تبدیل خشم و نارضایتی به گفت‌وگو یا تفاهم و ائتلاف بر سر منافع، در بزنگاه‌ها، خشم و عصبانیت فروخفته را به خشونت و عصیان بکشانند. آغاز خشونت و تعرض نیز مترادف است با امتناع از توسعه و اصلاح و گام‌برداشتن به سوی قهر و قهقرا. حال که سرمایه اجتماعی کاهش یافته و بی‌اعتمادی دامن بدنه اصلاح‌طلبان را نیز فراگرفته است، آیا به مصلحان و دلسوزان اجازه میانجیگری میان بخش ناراضی جامعه ازیک‌سو و دولت از سوی دیگر داده می‌شود؟ طبیعی است که اصلاح‌طلبان معتقدند با گفت‌وگو می‌شود به مصالحه رسید و شدت عصبانیت عمومی را کاهش داد یا لااقل آن را مدیریت کرد. در بحران اخیر، وقتی مردم، به‌ویژه کارگران و اقشار تهیدست، متوجه شدند که مسئولان کشور از چپ و راست در دهه‌های گذشته با واگذاری دارایی‌های ملت به بخش‌های نزدیک‌تر، سیاست‌هایی را اجرا کرده‌اند که منافع اقتصادی را بر منافع اجتماعی برتری داده و به شکل نظام‌مندی بودجه بخش سلامت، آموزش و مسکن کاهش داده شده و بودجه غیرضرور بخش‌های فرهنگی و برخی حوزه‌ها و انواع ریخت‌وپاش‌ها افزایش پیدا کرده است، به‌شدت گله‌مند و معترض شدند. طبیعی است وقتی جان انسان و سلامت او به‌مثابه کالا دیده شود که باید مبنای سودآوری اقتصادی قرار گیرد، عده‌ای که خود را قربانی چنین فرایندی می‌بینند، دست به اعتراض بزنند. در این وضعیت، کدام اصلاح از بالایی جواب می‌دهد؟ آیا اصلاحات از درون مانند نقشی که برعهده فراکسیون امید گذاشته شد و نتیجه‌ای جز شکست و ناامیدی بر جا نگذاشت، می‌تواند راهبرد دائمی اصلاح‌طلبان باشد؟ اصلاح‌طلبان زمانی می‌توانند نماینده و سخنگوی طیف‌هایی از مردم و مطالبات آنان باشند و نقش و کارکرد درستی ایفا کنند که بدون هیچ لکنت‌زبانی، در برابر نابرابری در توزیع فرصت‌ها، طردشدگی اجتماعی و انحصارگرایی سیاسی بایستند. مردم ناراضی نباید تصور کنند اصلاح‌طلبان برای توجیه حضورشان در قدرت، خود را به ندیدن زده و بزک‌کننده و توجیه‌کننده ندانم‌کاری‌های محافظه‌کاران شده‌اند. چه در دولت سابق که جامعه مدنی شخم زده شد و چه در دولت فعلی که باب هر وجه از توسعه سیاسی بسته شد، چشم محافظه‌کاران تنها نفوذ در منطقه را می‌دید و ذهنشان پر شده بود از رشد شاخص‌های اقتصادی؛ آن‌هم با الگویی چینی. گویا رابطه محافظه‌کاران با هر شکل از توسعه سیاسی که دارای بار عرفی باشد، از جنس نسبت جن و بسم‌الله است. محافظه‌کاران بر این باورند که با توسعه سیاسی مدنظر اصلاح‌طلبان و ایجاد کوچک‌ترین فرجه، تور امنیتی موجود پاره می‌شود و ثبات و تعادل از کف می‌رود؛ پس تنها اصلاحاتی مجاز شمرده خواهد شد که به تحکیم پایه‌های اقتصادی و ایدئولوژیک بینجامد، اما اگر اصلاح‌طلبان این راه‌حل‌ها را ناکافی بدانند و از راه‌های برون‌رفت دیگری سخن بگویند، به براندازی و توطئه‌چینی متهم می‌شوند. همین چند روز پیش محافظه‌کاران از تعجب انگشت به دهان مانده بودند که ۶۰۰ هزار نفر ایرانی، یعنی بیشتر از دو برابر جمعیت ۲۵۰هزارنفری کشور ایسلند، ساعت سه نیمه‌شب چرا به تماشای لایو اینستاگرامی تتلو بیدار نشسته‌اند؟ بسیاری از این جماعت شب‌زنده‌دار در ایران زاده و رشد کرده و تحت برنامه‌های تبلیغاتی همین دوره‌ها آموزش دیده و تربیت شده‌اند و قاعدتا نباید دنبال برنامه‌هایی به تعریف محافظه‌کاران مبتذل بروند. اگر این به معنای شکست کامل ساختمان و سیاست‌های فرهنگی محافظه‌کاران نیست که اتفاقا بودجه‌های هنگفتی برایش صرف شده است، پس نشانه چیست؟

اگر ارزش‌ها و جایگاه برخی از نیروهای سابق سیاسی رو به افول و زوال گذاشته ولی نیروهای سیاسی جدیدی ظهور می‌کند و با گسترش جابه‌جایی در نیروهای سیاسی جامعه، توازن قدرت تغییر خواهد کرد، در نتیجه آرایش و صف‌بندی‌های جدید، شکل خواهند گرفت

دو اعتراض دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ کاملا اقتصادی خوانده می‌شوند. آیا می‌توان گفت معترضان این دو رویداد ریشه در طبقه فرودست داشتند و طبقه متوسط که معمولا در کنش‌های سیاسی نقش‌آفرینی می‌کردند، کنار نشسته‌اند یا آنکه باید گفت جدای از تفکیک طبقاتی، خواسته مردم -به اطلاق کلمه- دیگر سیاست نیست؟ کدام‌یک درست است؟

هرکدام از این استدلال‌ها می‌تواند بخشی از واقعیت را توضیح دهد. اعتراضات سیاسی را طبقه متوسط و متوسط به بالا نمایندگی می‌کند. مسئله این طبقات، مقبولیت و صلاحیت است؛ بنابراین اعتراضشان محتوای سیاسی دارد. در پی آزادی سیاسی، فردی و حق انتخاب در سبک زندگی هستند و معیشت اصلی‌ترین دغدغه‌شان نیست. حتی گاهی داشتن اختیار در پوشش مانند زدن کراوات برای یک پزشک اهمیت پیدا می‌کند؛ اما حاشیه‌نشین‌ها عمدتا به‌دلیل فقر، حس محرومیت و تبعیض، دست به اعتراض می‌زنند و راهی خیابان می‌شوند. این گروه‌ها نه مانند طبقات میانی در پی دموکراسی هستند و نه آزادی را طلب می‌کنند؛ به‌واقع به‌دنبال معیشت و رضایت از حداقل‌ها هستند. گاهی این رضایت کم‌عمق است و در کوتاه‌مدت با تزریق بسته‌های حمایتی و مالی حاصل می‌شود؛ اما نکته اینجاست که در جامعه ما بنا به دلایل روشن، حتی مطالبات معیشتی و صنفی به‌سرعت رنگ سیاسی پیدا می‌کند و در زمان وقوع یک فاجعه زیست‌محیطی غیرمترقبه مانند سیل و زلزله می‌تواند ابعاد بزرگ‌تری بیابد. رکود و بی‌کاری پساکرونا و تعطیلی بسیاری کسب‌وکارهای خرد در این میان اثرات ویرانگری بر معیشت طبقات تهیدست گذاشته و در روند زنجیره توزیع اختلال ایجاد کرده و جامعه را قطبی‌تر از گذشته کرده است. شیوع کرونا و تأخیر در تصمیم‌گیری و اطلاع‌رسانی یک ارزیابی منفی فوری از میزان اعتبار و اعتماد به دولت را نزد عموم مردم پیش کشید. بعضی‌ها سؤال می‌کنند آیا دولت مانند دهه‌های پیشین، از مقبولیت عمومی برخوردار است. آیا اوامر و نواهی و دستوراتش در میان تمامی اقشار از قوه نفوذ برخوردار است یا فقط شامل حوزه محدود و قلمرو خاص می‌شود؟ درباره شفاف‌سازی و اصلاح بودجه، بستن اسکله‌های غیرمجاز، پاسخ‌گوکردن دولت در سایه و مالیات‌ستانی از بنگاه‌های خاص که چندان موفق نبود. حالا آیا دولت می‌تواند مانع از قانون‌شکنی نیروهای‌خودسر که درِ اماکن مقدس را می‌شکنند، کتاب پزشکی هاریسون را می‌سوزانند هم بشود؟ یا اینکه موقعیتش به‌قدری تضعیف شده که ارزش‌های معرفی‌شده از سوی او نزد مردم بی‌اعتبار تلقی می‌شود. اعتراضات سال‌های ۹۶ و ۹۸ بدبینی مردم به سیاست و تضاد و تعارض فرهنگی در جامعه ایرانی را وسعت بخشید و بار دیگر پرسش‌های بنیادی درباره دوگانگی‌های اقتصادی و فرهنگی عمیقی را که ایرانیان در سال‌های اخیر درگیر آن بوده‌اند، نمایان کرد. یک مثال ساده همین دفاع اخیر محافظه‌کاران و برخی مسئولان از مواضع دولت چین است، یک بار دیگر نشان داد که چون اصولگراها اساس سیاست خارجی را بر گونه‌ای دیگر بنیان گذارده‌اند، ناگزیر از دوست‌یابی خارجی هستند و این دشمنی و دوستی‌های خارجی به وابستگی و نداشتن توازن منطقی در روابط تجاری ختم شده است. چین بخش زیادی از مطالبات ارزی ایران را به‌علت انسداد شبکه بانکی بین‌المللی ناشی از تحریم، بلوکه کرده و فقط به تهاتر با ایران می‌پردازد. واردات انواع کالاهای تولیدی بی‌کیفیت و اجناس بنجل ارزان‌قیمت چینی، بسیاری از حرفه‌های کوچک و کسب‌وکارهای طبقات محروم و حاشیه‌نشین که اصلی‌ترین بخش از پایگاه اجتماعی دولت به معنای خام را تشکیل می‌دهند، به مرز ورشکستگی کشانده است.

ادامه در صفحه ۶

الو شرق ۸۸۹۴۸۲۷۳

sharghline@sharghdaily.ir
پیامک: ۳۰۰۰۴۶۹۹

● **اجحاف به خانواده‌های پُرجمعیت:** پرداخت وام یک‌میلیون تومانی از یارانه‌های نقدی به سرپرست خانواده‌ها عادلانه نیست. به دلیل اینکه خانواده‌های یک‌نفره و بیشتر مبلغ یادشده را به‌طور یکسان دریافت می‌کنند. درحالی‌که این تصمیم‌گیری اجحاف آشکار به خانواده‌های پرجمعیت است.

در ضمن افرادی مانند من به‌عنوان سرپرست که تلفن همراه ندارند اما یارانه دریافت می‌کنند، تکلیفشان چیست؟

بانوکاشفی

● **ضدعفونی‌کردن معابر:** این روزها بسیاری از ارگان‌های دولتی به‌ویژه شهرداری منطقه ۱۴ ناحیه یک برای پیشگیری از شیوع بیماری کرونا اقدام به ضدعفونی‌کردن معابر می‌کنند که جای قدردانی دارد.

علی از تهران

● **باربری‌ها را به خارج از شهر انتقال دهند:** سال‌هاست باربری‌های خیابان‌های شوش و فداییان اسلام در محل‌های مربوط فعالیت دارند. سال‌های گذشته این خیابان‌ها کم‌جمعیت بود و ترافیک نداشت اما درحال‌حاضر باربری‌ها موجب راه‌بندان و مشکلات فراوانی شده‌اند که ضرورت دارد برای روان‌سازی ترافیک آنها را به خارج از شهر انتقال دهند.

سعید دربندی از تهران

● **چرا قیمت میوه این‌قدر گران است؟** قیمت پرتقال و سیب درختی این روزها بسیار گران شده‌اند. دلیل گرانی میوه‌های ایرانی چیست و چرا مسئولان هیچ نظارتی ندارند؟

محسن خاتمی

● **آیا رسیدگی به معتادان به فراموشی سپرده شده است؟** پارسال طرح ضربتی برای شناسایی و جمع‌آوری معتادان میدان شوش و محله هرندی به اجرا درآمد و موجب خوشحالی ساکنان شد. متأسفانه مدتی است از جمع‌آوری و ساماندهی آنان خبری نیست. آیا رسیدگی به معتادان به فراموشی سپرده شده است؟

عرفان از تهران

● **شهرداری منطقه ۱۹ سگ‌های ولگرد را جمع‌آوری کند:** سگ‌های ولگرد در خیابان‌های اصلی و فرعی صالح‌آباد غربی باعث ترس و وحشت زنان و کودکان شده است. ساکنان از شهرداری منطقه ۱۹ تقاضای جمع‌آوری آنان را دارند.

وحید ابوفاضلی

● **کمبود سرویس بهداشتی:** شهری مانند تهران که هم جمعیت فراوانی دارد و هم عده‌ای برای کارهای ضروری به آن سفر می‌کنند، با کمبود سرویس بهداشتی مواجه است. متأسفانه درهای برخی سرویس بهداشتی پارک‌ها قفل است یا اینکه درهای مساجد هم هنگام برگزاری نماز باز است. در این میان مسافران یا کاسب‌ها و مشتریان برای رفع حاجت با مشکلات فراوانی مواجه هستند. از زمان آغاز به کار حناچی شهردار تهران تاکنون چند سرویس بهداشتی در تهران راه‌اندازی شده است؟

امیرمسعود ظفرمند

● **وسایل بازی کودکان را ضدعفونی کنند:** شیوع بیماری کرونا باعث شده کودکان هم خانه‌نشین شوند. خانه‌های با متراژ پایین باعث می‌شود کودکان از یکنواختی خسته شوند. پیشنهاد می‌شود وسایل بازی کودکان در پارک‌ها را ضدعفونی کنند تا آنها بتوانند از فضا و وسایل درون پارک‌ها استفاده کنند.

آرنوشا گلپایگانی

● **گلایه از افزایش قیمت روزنامه:** افزایش قیمت روزنامه باعث می‌شود مخاطبان و همراهانتان را از دست بدهید. شرایط و اوضاع اقتصادی خانواده‌ها آن‌قدر خوب نیست که بتوانند برای مطالعه روزنامه هرروز پنج‌هزار تومان هزینه کنند. همان مبلغ پارسال هم گران بود!

فریبا کساییان از فیروزکوه

● **بی‌توجهی به افزایش قیمت‌ها:** چرا با اینکه بیشتر چایخانه‌ها و سفره‌خانه‌ها به علت شیوع بیماری کرونا تعطیل شده‌اند، قیمت تنباکوهای میوه‌ای و ذغال گران شده است؟ چرا مسئولان برای کاهش قیمت‌ها کاری انجام نمی‌دهند. تا کی قرار است مردم تاوان بی‌توجهی برخی مسئولان را بدهند؟

مَهدی دربندی

ادامه از صفحه اول

وقایع تلخ همزاد کرونا

این افراد بر کدام ستونی پشت گذاشته‌اند که به راحتی با ارز کشور بازی می‌کنند؟ چرا با این همه نهادهای نظارتی و امنیتی، نظارت و نگهبانی نسبت به بیت‌المال وجود ندارد؟ چه کسی مسئول این دردهای کشورسوز است؟ در دولتی که ارز را چندنرخی کرده و از آن سو، نه‌تنها مدیریت نمی‌شود، بلکه سوءاستفاده‌های کلان ارزی صورت می‌گیرد، چرا کسی درست پاسخ نمی‌دهد؟ آیا چند نفر را گرفتن و چند سالی حکم زندان دادن، این جرم‌ها را ریشه‌کن می‌کند؟ تاکنون که نکرده است. چرا سال‌ها گذشت و با این همه ادعا، نتوانستیم مشکل اقتصاد کشو را حل کنیم؟ ریشه خیلی از مشکلات کشور در این است که اقتصاد این مرزوبوم، تاروپود درستی ندارد.

***عضو مجمع محققین و مدرسین حوزه علمیه قم**